

متن پرسش

باسلام خدمت استاد محترم مدت ده سالی است که با مباحث شما آشنایی دارم وبه نوعی وارد یک مرحله از سلوک وحملاط شدید خیالات،دیدن خوابهای گوناگون وگاهی خطرناک وترسناک وبسیاری دیگر از حالات دیگر تقریباً این اواخر خودم را در عالم برزخ حس می کنم وخودم را مثل پر کاهی در عالم حس می کنم انگار که نیستم وفقط خیال است به طوری که بیشتر حالاتم در روز در حال سکوت ودر خود می گذرد حتی زمانی که سر کار هستم زیاد با کسی حرف نمی زنم انگار متوجه خودم شده ام ودچار یک حالت حیرت در من شده است که باعث سر درگمی اینجانب شده است ودچار یک بی نظمی در ظاهر وباطن شده ام حتی دیگر از جواب های شما نیز خسته شده ام چون کاربردی نمی بینم وخودم را نسبت به حرفهای شما بیگانه احساس می کنم از نظر شما این حالات را چگونه احساس می کنید اون غم غربتی که گفتید شدیداً گرفتاریم که ما را از زندگی کردن انداخته است وفقط در پی کشف حقیقت نفس می کشیم استاد چه کنیم؟ راه کار شما چیست؟حب اهل البیت را هم خوانده ایم ولی روح مان سیر نشده است باید چه کرد؟دیگر نه اشتهایی!نه تفریحی!نه زندگی ای برایمات نمانده است . چه کنیم ؟ کمک کنید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آن صبری که در آیات قرآن توصیه می شود برای همین است که در این حالت شکیبایی به خرج دهید و در ظاهر مثل همه عمل کنید تا ان شاءالله روحیهی جمع بین کثرت و وحدت در زیر سایهی حضرت حق نصیب شما بشود. از مباحث مربوط به انقلاب اسلامی و حضرت امام غفلت نفرمایید. موفق باشید